



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۹/۳۰

محمد معصوم هوتک

سید نور محمد شاه پشنگی (قندهاری)

و اخنذزاده نورمحمد،

دو شخصیت جداگانه معاصر یکدیگر ند

جنرال برتانوی (Lumsden) در یکی شمردن ایشان به خطا رفته است

تورنجنرال برتانوی تورنجنرال برتانوی- Sir Harry Burnett Lumsden (1821-1896) فرزند توماس لمسدن یکی از افسران مهم نظامی ارتش برتانوی بنگال هند بود. پدرش نیز در قوای توپچی بنگال وظیفه داشت. وی در سال ۱۸۳۸ م به هند سفر نمود و در ارتش بنگال بحیث ترجمان شامل شده و به معیتی جنرال پالک در مارشی شرکت نمود که در جریان جنگ اول افغان انگلیس به پشاور بحرکت آمده بود.

تورنجنرال لمسدن بعد ازین ماموریت تا سال ۱۸۵۲ م وظیفه های بس مهی در هندوستان داشته و درین سال رهسپار انگلستان شد. در سال ۱۸۵۷ م وی بار دیگر یکجا با برادر جوانترش (Peter Lumsden) و هنری و هنری بیلو (Henry Belle) عازم هندوستان گردیده و به ایشان وظیفه داده شد تا به قندهار سفر نمایند. این سفر تا پانزدهم ماه می ۱۸۵۸ م دوام نمود و بعد ازین واپس به هندوستان عزیمت نمودند. لمسدن در اپریل سال ۱۸۶۹ م با همسرش از هندوستان خارج شده و به انگلستان رفت و در آنجا در سال ۱۸۷۵ م تقاعد نمود. درگذشت نامبرده در سال ۱۸۹۶ م بوقوع پیوسته است. زندگینامه تورنجنرال لمسدن سه سال بعد از وفاتش زیر عنوان:

لمسدن آف دی گایدز (Lumsden of the Guides)

توسط برادر کوچکترش پیتر لمسدن (Gen. Sir Peter S. Lumsden) و به همکاری مستقیم جیورج ایزمی (George R. Eismie) از روی مکاتیب و یاداشتهای تورنجنرال مذکور و اسناد دفتری هند برتانوی تهیه و تنظیم شده و در سال ۱۸۹۹ م در لندن طبع گردید. چاپ دوم آن یک سال بعد در فبروری سال ۱۹۰۰ م در لندن به انجام رسید. در نیشته حاضر ازین چاپ دوم استفاده بعمل آمده است.

در فصل شانزدهم (صفحه ۱۵۸ چاپ دوم) این زندگینامه در ضمن بیان حوادث و رویدادهای قندهار از جریان ملاقات تورنجنرال لمسدن با یکی از درباریان آن شهر تذکراتی بعمل آمده و چنین نوشته است:

" یکی از دلچسپترین کسانی که ملاقات نمودم، نورمحمد اخنذزاده بود. او یک سید بود که در سابق نماینده مخصوص حکمران قندهار سردار کندلخان به تهران بود. نور محمد یک شخص بسیار زیرک بوده و اطلاعات فوق العاده داشت. او به کلکته، مدراس و بمبئی سفرها نموده بودند و از چنان حافظه ای قوی برخوردار بود که هر چه را دیده و شنیده بودند در حافظه خود نگهداشته بود..."

در صفحه ۱۶۰ همین فصل حاشیه ای غالباً از قلم تهیه کنندگان و تحشیه نگاران زندگینامه افزوده شده و در آن آمده است:

" بعد ازین نورمحمد خان در سال ۱۸۷۷ م از طرف امیر شیرعلیخان جهات ملاقات با (Sir Lewis Pelly) به کنفرانس پشاور تعیین شد و نورمحمد خان قبل از پایان یافتن مذاکرات در پشاور وفات نمود."

مطالب این حاشیه چنین میرساند که گویا نورمحمد اخنذزاده قندهار و نورمحمد خان نماینده امیر شیرعلیخان در مذاکرات پشاور یک شخص بوده و آن هم صدراعظم سید نورمحمد شاه پشنگی باید باشد. این استنباط با واقعیات

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

عینی آن عصر مطابقت ندارد و این دو نورمحمد نام دو شخصیت جداگانه ای بوده و اختلاط آنها صرف از روی مشابهت اسماء ایشان از روی حدس و گمان صورت گرفته است. زیرا در زمان تدویر کنفرانس پشاور تورنجرال لمسدن و برادرش در انگلستان اقامت داشته و ملاقات رویاروی با سید نورمحمد شاه پشنگی در پشاور نداشته است تا از روی آن گفته بتواند که سید مذکور همان اخنزراده ای بود که آنها در قندهار با هم دیده بودند.

اینکه این دو نورمحمد نام دو شخصیت جداگانه اند، دلایل این حقیر چنین میباشند:

– در مآخذ دست داشته داخلی و خارجی که اندر باره اراکین دربار سردار کندلخان حکمران قندهار نوشته شده اند، نام سید نورمحمد شاه پشنگی قندهاری به نظر نرسیده است. میرزا عطاء محمد شکارپوری که کتاب نوای معارک را اندرین زمینه نگاشته و شاهد عینی بسا حوادث این دوران بوده، بایستی از چنین شخص مهمی یادآوری میداشت که گویا منحصیث نماینده سردار موصوف به پارس تعیین شده بود. در حالیکه چنین یادآوری وجود ندارد. نوشته های موهن لال نیز به ما چنین مدرکی نمیدهد که موجودیت سید نورمحمدشاه پشنگی را در دربار سردار کندلخان ثابت سازد. اگر مطالعه کنندگان محترم تاریخ این دوران چنین تذکراتی را خوانده باشند لطفاً به این حقیر رهنمائی نمایند.

– در تمام نوشته های دست داشته که در باره صدر اعظم سید نورمحمد شاه قندهاری موجود اند، سخنی از جهاننیده گی مذکور و سفرهای وی به شهرهای هند و یورپ گفته نشده است. و در تمام کتب تاریخی داخلی و خارجی نام سید نورمحمد شاه بحیث شخص مهم مطرح قیل از امارت امیر شیرعلیخان ذکر نشده است.

– در تمام نقاط افغانستان و منطقه چهار دور آن جایی وجود ندارد که به منسوبین قوم سادات لقب " اخنزراده" داده شده باشد. مردمان این خطه به سادات جلیل النسب القاب " سید، آغا، آقا، شاه، پاچا" میدهند. القاب " اخون، اخند، ملا، مولوی، اخنزراده" به عالمان دین و منسوبین خانوادگی آنها داده میشوند.

پس در صورت موجودیت چنین تناقضات روایت زندگینامه لمسدن قابل سوال بوده و موثوقیت آن قابل تامل میباشد. درینصورت این افغان درباری زیرک و هوشیار، جهاننیده نامدار و دارای حافظه قوی و سرشار یعنی اخنزراده نورمحمد که لمسدن انگلیس با وی در قندهار ملاقاتها داشت، که بود؟

خوشبختانه ما در مورد شناخت این نورمحمد بسا دلایل و اسناد و روایتهای مستند داریم که ذیلاً نگاشته میشود.

این نورمحمد اخنزراده مؤلف کتاب " گلشن امارت" میباشد که شاعر، نویسنده، گرامر شناس و شخص مهم و محشور در دربار سرداران قندهاری بوده و بعداً در دربار امیر شیرعلیخان جای مناسبی داشت و یکی از ممدوحین آن امیر به شمار میرود. کتاب گلشن امارت وی وقف حوادث سلطنت امیر شیر علیخان می باشد.

مؤلف کتاب گلشن امارت نظر به اصالت خانوادگی در بین مردم به اخنزراده شهرت داشت ولی وی نام خود را مولوی نورمحمد می نویسد و تخلص خویش را " نوری" مینگارد. وی در مقدمه گلشن امارت (ص ۲ چاپ انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۳۵ش) خود را چنین معرفی میدارد: " اما بعد می گوید بنده هیچمدان مولوی نورمحمد قندهاری متخلص به نوری که چون غرض اصلی از ترتیب واقعات و تهذیب این حادثات ذکر محامد و مناقب خجسته سمات امارت آیات امیر المومنین امام المسلمین خلافت و کیوان جاهی، نیر جهانتاب، سپهر فرمانروایی" نوری علاوه بر گلشن امارت، کتاب دیگری بنام " تحفة الامیر" یا " غنچه روه" در گرامر پشتو نیز نوشته است که نسخه های خطی آن موجود می باشند.

در نسخه خطی غنچه روه که در انگلستان نگهداری میشود و در (Catalogue of Pashto Manuscripts in the libraries of the British Isles ص ۵۷) معرفی شده است، نورمحمد نوری خود را " حافظ نورمحمدنوری قندهاری" معرفی نموده است. ولی در اکثر مآخذ به نام مولوی نورمحمد نوری افغان یاد شده است. مرحوم احمد علی کهزاد در پیشگفتار کتاب گلشن امارت نوشته است:

" مؤلف گلشن امارت مولوی نورمحمد مخلص به (نوری) کسی است از اهل قندهار که در عین زمانی که در دربار شیرعلیخان رفت و آمد و احیاناً حضور داشت با مامورین انگلیسی پنجاب هم بی مراده و ارتباط نبود حتی قراریکه خود می نویسد گذرش به لندن هم افتاده بود." از جمله مامورین انگلیسی هند میجر راورتی با مولوی نورمحمد نوری دوستی و روابط محکمی داشت و کتاب تاریخ مرصع افضل خان ختک را برای همین میجر راورتی خطاطی کرده است که مخطوطه متذکره در نسخه های خطی بریتیش موزیم نگهداری می شود.

نورمحمد نوری طوریکه لمسدن نوشته است مرد جهان دیده ای بود و بنا به نوشته کتلاک متذکره سفرهایی به هندوستان، مصر، مالتا، گبرالتر و انگلستان داشتند. و ازان سفر در مجالس دوستان و علاقمندان قصه هایی می کردند.

وی در قسمتی از تحفة الامیر بزبان پشتومینگار که حاصل مطلب آن چنین است: در سال ۱۲۸۰ ه قمری سردار محمد امین خان (۱) که خداوند متعال تقصیراتش را عفو نمایند، حاکم قندهار بود. محرر این رساله شبی در خدمت اش حاضر بود. بعد از مکالمه طولانی فرمود که: " اگر در بین سیاحت های دور و دراز عجایباتی را دیده اید، بیان دارید."

حقیر عرض نمود: جهان پناها! عجایبات در دنیا به مصداق آیه کریمه " سنریمهم آیاتنا فی الآفاق" از حد گذشته اند.. ولی دوعا گوی با مسئله ای عجیبی روبرو شده ام که در حل آن عاجز مانده ام. دعاگوی را عادت برین است که هر

وقت از مُلک قندهار بیرون می شوم در شهرها و قریه جات از مردم راجع به عمر دنیا سوالاتی می نمایم. ساکنان هر مُلک در جواب می گویند که دنیا دوشیزه جوانی است. ما میخواستیم ازین بیعد عمارات بسازیم، تجارت نماییم، قناتها حفر کنیم، باغها بشانیم، جوی ها را جاری بسازیم، عروسی ها کنیم و اولاد صالح به دنیا بیاوریم. ولی هنگام بازگشت به ضلع قندهار که از مردم عین سوال نمایم، همه در جواب می گویند: ای احمق و بی بصیرت! وقت آخر است، آفتاب زندگی در غروب است، نفس آدمی به رمق رسیده است، اسرافیل منتظر امر است تا شیپور قیامت را بنوازد....

جهان پناها! به این افتادگی اهل این دیار متعجبم. بعد ازین زمین ادب را بوسیده و بر جای خود قرار گرفتم. حاضرین مجلس همه با یکصدا گفتند:

"جهان دیده بسیار گوید دروغ"

سردار صاحب بعد از تاملی فرمود که وقتی سختی بالای مردم بیاید، قیامتش همین است. سختی که امروز این مردم با آن روبرو هستند، در عالم نخواهد بود.

مقصدم از نگاشتن این قصه تایید روایت لمسدن انگلیس است که گفته بود نورمحمد اخندزاده از سفرهای خود قصههایی داشتند و از روی حافظه قوی آنها را بیان می نمودند.

اینکه لمسدن انگلیس نورمحمد اخندزاده را "سید" گفته است ناشی از چندعامل می باشد.

نخست اینکه اکثر صاحبزادگان و اخندزادگان بعد از چند نسل در بین مردم بنام سید مشهور میگردند. مثالهای زنده این تبدیل قومی را بنده در چندین مورد و چندین خانواده مشاهده نموده ام.

ثانیاً اینکه لمسدن شاید لقب " اخندزاده" را به مفهوم سیادت تعبیر کرده باشد.

و ثالثاً قومیت نورمحمد نوری افغان تا این اواخر مسئله متنازع فیه بود. وی در گلشن امارت درین قسمت صراحتی نداشت و محققین اکثراً از روی روایت جلد سوم " مقالات الشعراء" خلیل ابراهیم نتوی، نوری را کاکر می گفتند.

ازینرو علامه رشاد مرحوم در جلد سوم پشنامه شعراء قومیت نورمحمد نوری را مسکوت گذاشته بود. ولی زمانیکه نسخه خطی غنچه روه مکتوف گردید مسئله قومیت وی یک طرفه شد، زیرا دران نسخه، مؤلف خود را قندهاری و هوتکی معرفی کرده است. بعد از کشف این نسخه استاد بزرگوار علامه رشاد در تقریظی بر کتاب " په هند کی د پشنتو ادبیاتو د ایجاد او ودی پراوونه" (صد نهه) روایت مقالات الشعراء را باطل اعلان نموده و نوشت که نورمحمد نوری هوتک بود.

اینکه لمسدن وی را سید گفته است شاید همین عدم صراحت در زمینه اثر کرده باشد.

در پایان این مقال به یقین میتوان گفت: نورمحمد اخندزاده که در زندگینامه جنرال لمسدن برتانوی ازان یاد شده است، به هیچ صورت سید نورمحمد شاه پشنگی قندهاری شده نمی تواند. و این خطاییست که از لمسدن سر زده است. مستشرقین برتانیای و غرب در بعضی موارد مرتکب خطاهای جدی شده. بر ماست که همچو خطایای اجانب را بدون تحقیق قبول ننماییم.

علامه رشاد مرحوم بما نوآموزان همیشه توصیه میفرمود که استنتاجات مستشرقین را به نظر انتقادی مطالعه نمایم.

قبولی بی چون و چرای آن مصیبتبار خواهد بود.

آشاوا - کانادا

۲۹ سپتمبر ۲۰۲۰ع

(۱) سردار محمد امین خان برادر امیر شیرعلیخان بود که بعد از وفات پدرش امیر دوست محمد خان (۱۸۶۳م) حکمران مستقل قندهار بود و در سال ۱۸۶۵م در جنگی با برادر خود امیر شیرعلیخان در منطقه کجباز بین شهر قندهار و کلات کشته شد. مزارش در شهر قندهار در مقابل مدخل خرقة مبارک واقع است.